

تک برگی راه کارگر

یکشنبه 30 شهریور 1382 - 21 سپتامبر 2003 شماره 170

سردبیر: آرش کمانگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سازمان یابی مستقیم و مستقل خود مردم تنها راه پیشروی است

1 در انتخابات دوم خرداد 1376 و چند انتخابات بعد از آن، بخش بزرگی از مردم ایران، با استفاده هشیارانه از اختلافات درونی حکومتیان، نشان دادند که از حکومت اسلامی به جان آمده اند. در آن موقع اصلاح طلبان کوشیدند شرکت وسیع مردم در انتخابات را به معنای حمایت از جناح اصلاح طلب رژیم تعبیر کنند. اما اکنون که حتی خیال باف ترین اصلاح طلبان نیز نمی توانند نومیثدی شان از "اصلاحات" را پنهان کنند، دیگر تردیدی نمی توان داشت که بحران مشروعیت جمهوری اسلامی چنان عمقی یافته است که انکارش ناممکن است. انکار ناپذیر شدن بحران مشروعیت رژیم به معنای این است که اولاً ادامه موجودیت رژیم تنها با اعمال زور امکان پذیر خواهد بود.

ادامه در ص 7

گزارشی از یادمان جان باختگان راه آزادی

شرح در ص 11

به یاد هادی غبرائی

شرح در ص 3

در اعتراض به مرگ کارگر جوان ایران خودرو کارگران خط تولید پژو ایران خودرو دست به اعتصاب زدند

شرح در ص 10

کارگران بیشترین فرزندگان کلیه هستند

شرح در ص 6

در راه نفت آمریکا، انگلستان، یکصد سال جنگ و ترور

نوشته: محمد سانچی*

مترجم: احمد مزارعی roozbeh@sprint.ca

سیاست آمریکا و انگلستان برای تسلط بر نفت، براساس این گفته "مایکل کالن" عمل میکند که: "اگر خواستی بر جهان حکومت کنی باید بر نفت مسلط باشی، همه نفتها و همه جا"

شیوه کار این شرکتها پشتیبانی از دولتهای فاشیستی در ایتالیا و آلمان در گذشته، و همچنین از ارتجاعي ترین و فاسدترین حکومتها در جهان سوم میباشد

حادثه یازدهم سپتامبر فرصت بسیار مناسبی برای شرکتها نفتی و تصمیم گیرندگان سرنوشت ملتها و دولتها به وجود آورد تا بهتر بتوانند برای پیشبرد برنامه های خود دست به کار شوند

به تبعیت از این عبارت معروف انگلیسی "انجایی بروید که نفت پنهان است"، دولت آمریکا و هم پیمانانش انگلستان با تمام توان نظامی، تکنولوژیکی و مالی که در اختیار داشتند به کشوری حمله کردند که در نتیجه دهسال تحریم اقتصادی همه قدرت و توانش را از دست داده بود.

ادامه در ص 4

<< توضیح >>

ضمن پوشش فراوان از خوانندگان و علاقه مندان به نشریه "تک برگی" بخاطر وقفه و تأخیرهای مکرر که در انتشار آن رخ میداده، به اطلاع میرسانیم که از این شماره، وظیفه سردبیری این نشریه بعهده "آرش کمانگر" میباشد. ضمن تشکر از تلاشهای بی شانیه "ارژنگ بامشاد"، امید است با بر طرف شدن برخی موانع فنی و اجرایی، این روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان ما، از این پس بطور منظم بدست مشتاقان آزادی و سوسیالیسم و رسانه ها و خوانندگان علاقه مند برسد. ما از یاری و همکاری کلیه مبارزین آرمان و جنبش آزادی و برابری و نیز انتقادات و پیشنهادات کلیه مشتاقان این نشریه، استقبال می کنیم.

با احترام - تک برگی

از اندیشیدن به انقلاب گریزی نیست

تقی روزبه t.roozbeh@freenet.de

سعید حجاریان و تلاش برای زنده کردن "نعش اصلاحات"

در جوامع قدیم جادوگرانی وجود داشتند که شغلشان زنده کردن مرده بود. آن ها کار و کاسبی خود را مدیون جهالت مردم بودند. و وقتی هم که به مرور دیواره های این جهالت کوتاه و کوتاه ترمی شد، عمر حرفه جادوگری هم به پایان خود نزدیک تر می شد. چنان که در هفته های اخیر شاهد بوده ایم اصلاح طلبان سرشناس به صرافت زنده کردن مرده و بر پا داشتن "حماسه دوم خرداد" افتاده اند. حتی فریاد رعد آسای تحریم انتخابات شوراهای اسلامی، که متضمن اعلام رسمی به پایان رسیدن دوره دوم خرداد(و پیام آن سب و بشکست و آن پیمان ریخت) بود، نیز نتوانست پرده شنوایی آنان را به ارتعاش در آورد. آن ها که گاهی حتی حوادث معمولی و کوچک را زیر ذره بین تجزیه و تحلیل و نظر سنجی قرار می دهند، نخواستند روی این حادثه درنگ نمایند. والبتنه دلیل این نخواستن نیز نه کوچکی آن واقعه بلکه برعکس ابعاد بیش از حدانتظار آن بود که جرئت نزدیک شدن را از آنان باز می ستاند.

گرچه سعید حجاریان در سخنان اخیر خود به شکست اصلاح طلبان اذعان کرده و گفته است که اگر این مرده دفن نشود بوی تعفنش مشام همه را خواهد آزد. اما بجای بخاک سپاری نعش، تمامی تلاش خود را برای زنده کردن آن بکار گرفته و آن را با شعار "اصلاحات مرد، زنده باد اصلاحات" آذین ساخته است.

ادامه در ص 2

از اندیشیدن به انقلاب...

ادامه از ص 1

هرچند وی تلاش مزبور را -در برابر دو گزینه وضع موجود و یا سقوط به ورطه یأس و سرخوردگی- راه سوم نام نهاده است، اما شکست پروژه اصلاح نظام چنان قاطع و کوبنده است که حتی جابای خود را در اندیشه ها و یافته های خود او نیز که مدعی گشودن راه نوینی است- برجای گذاشته است. در صراحت و عمومیت یافتن اذعان به شکست همین بس که حتی محمد خاتمی نیز ناچار شد که به آن اذعان نماید(آش آنقدر شور شد که خان هم فهمید). در حقیقت سخنان حجاریان و کل سخنرانان سمینار اخیر اصلاح طلبان، بیش از آن که گشاینده راه جدیدی باشد، منعکس کننده همین واقعیت سرسخت است. چنان که سخنان حجاریان نیز در تحلیل نهائی چیزی جز چند توصیه اخلاقی نظیر ضرورت فعال و بازیگر صحنه شدن نبود. اگر احیانا از حجاریان پرسیده شود، خوب، چه قرینه و تضمینی وجود دارد که راه سوم، یعنی رنده کردن مجدد اصلاحات به سرنوشت وضعیت کنونی دچار نگردد. او خواهد گفت هیچ قرینه و دلیلی وجود ندارد، اما ما موظف به ادای تکلیف وطنی کردن راه شکست خورده هستیم.

نقل است که از تیمور لنگ پرسیدند، چگونه به این مقام و اقتدار رسیدی؟ وی در پاسخ گفت موری را دیدم که دانه ای را از دیواری به بالا می کشید. بدلیل سنگینی دانه موری در پی سقوط می کرد اما برخاسته و دوباره به تلاش خود ادامه می داد. مور نامبرده پس از ده ها بار سقوط و تلاش مجدد بالأخره دانه را کشان کشان به مقصد خود رساند. شاید برای موربانیه هایی که فاقد سیستم ثانویه هستند، این سماجت "سبزیف بار" قابل تحسین باشد. اما برای موجوداتی که مدعی اند دارای سیستم ثانویه- ماده خاکستری- هست چطور؟

کنکاشی کوتاه در مورد افسون زدگی فوق

الف- برای حجاریان و البته بسیاری از اصلاح طلبان "راه انقلابی" یعنی سرنگونی و برچیدن نظام حاکم توسط اقدام مستقیم و میلیونی مردم، بنا بدلیل قابل فهمی نمی تواند وجود خارجی داشته باشد و مهمتر از آن نباید وجود خارجی داشته باشد. برای آنان انقلاب تنها بعنوان نردبانی برای به قدرت رسیدن انقلاب اسلامی مشروعیت داشت و در همان حدهم مفیدو لازم بود. اما استفاده از این نوردبان برای پائین کشیدن نظام موجود فاقد مشروعیت است بطوری که می توان گفت که در میان کلیه اصلاح طلبان در اینکه

انقلاب شر است و نباید حتی دمی هم بآن فکر کرد کمابیش اجماع نظر وجود دارد و همگی درگیر در تلاشی خستگی ناپذیر برای مدلل ساختن آن . جالب است که آنان در این مورد بنا به مصداق ضرب المثل معروف "هم از توبره می خورد و هم از آخور"، یعنی هم از روانشناسی نگرانی قابل درک مردم از تکرار سرنوشت انقلاب بهمین- بدلیل فاجعه بیرون آمدن هیولای انقلاب اسلامی از دل آن- سود می جویند و هم در همان زمان چهاردستی به دفاع از خود این فاجعه یعنی انقلاب اسلامی می پردازند. بی تردید در جهان واقعی اصلاحات و انقلابات در برابر یکدیگر نبوده و هرکدام جایگاه و عملکرد خود را دارند. و اگر اصلاحات- که آنها غالبا با اتکاء به فشار از پائین و نه دخیل بستن به بالائی ها صورت می گیرند- ناظر بر تحمیل تغییر جزئی و موردی در چهارچوب سیستم موجود است، انقلاب ها ناظر به تغییر شالوده ها و کلیت سیستم هستند و زمانی هم مطرح می شوند که سیستم حاکم دچار اختلالات ساختاری شده و توان خود ترمیمی خویش را از دست داده باشند. در دنیای واقعی نه اصلاحات همیشه جواب می دهد و و نه انقلابات در هر لحظه و هر شرایطی ممکن است. ایندو هرکدام جایگاه خود را دارند و از قضا در یک روند کلی یک دیگر را بازتولید کرده و بهم تبدیل می شوند. تا مادامیکه مستبدینی وجود دارند که با اتکاء به قهر سازمان یافته و ماشین دولتی حاضر نیستند به خواست مردم گوش فرا دهند، تحت شرایط معینی وقوع انقلابات برای درهم شکستن آن، خارج از اراده این و آن، امری اجتناب ناپذیر است. اما داستان رفرمیست بودن و "اصلاح مسلکی" مسأله دیگری است برای آنان اصلاحات چیزی فراتر از شیوه محسوب شده و قیود ناپذیر است. و هم زمان هم حکم تاکتیک و هم استراتژی را داشته و هم حکم مسلک و پرنسپ را یعنی یک مقوله غیر دیالکتیکی و یک مقوله فرا زمانی و فرا مکانی.

اما استراتژی مبارزاتی تابع قواعد دیگری است. اگر یک استراتژی معینی بنابدلیل معینی نتواند به نیازهای جنبش مطالباتی مردم پاسخ دهد، لاجرم پژمرده می شود و می میرد. در چنین وضعی لازم است، همان گونه که سعید حجاریان در سخنان خود اذعان می کند، دفن گردد. و نه آنکه همان استراتژی در اشکال دیگری بازتولید شده و در مقابله با رویکرد جوانان نسبت به مسیر انقلابی بکار گرفته شود. و البته سعید حجاریان که خود بخوبی به سترون بودن یافته های خود با توجه به شرایط عمومی حاکم بر کشور واقف است، بر

آنست که جوانان در استمرار این راه حداقل باید 70 سال دیگر صبر نمایند. باز جای شکرش باقی است که او هفتصد سالی را ک قیلا مطرح کرده بود این بار به 70 سال تقلیل داده است!

سؤال آزار دهنده ای که هم اکنون در برابر این اصلاح طلبان مطرح است(همان چه باید کرد سمج) آنست که آنها چه استراتژی معینی در برابر استراتژی زمان بندی شده و بشمارش معکوس در آمده حریف که تمامی توان خود را اعم از قدم و قلم(هم به معنی شکستن خامه و هم شکستن قلم پا) برای حذف آن ها از مجلس هفتم و ریاست جمهوری آینده بکار گرفته است، دارند؟

ب- پیوند سعید حجاریان بانظام موجود آن چنان عمیق است که به نحو عجیبی- حتی در قیاس با اصلاح طلبان هم سلک خود مانند علوی تبار و یا جلالی پور- خود را با سمت و سوی تحولات جدید اقتشار و لایه های وسیع اجتماعی سخت بیگانه دیده و اصرار زیادی بر تخطئه آن ها دارد. او حتی بعنوان یک تحلیل گر حوادث سیاسی، تحریم گسترده انتخابات شوراهای اسلامی را مورد بررسی قرار نمی دهد تا اقلا به فهمد که چنین رویکردهایی راجاهمیتی اگر نه بیشتر از رویکرد دوم خرداد دستکم به همان اندازه دارای اهمیت- نمی توان با رویکرد به "افساد و افیون و وندالیسم" تخطئه کرد. دلبستگی او به نظام حاکم و یافته های انتزاعی خود چنان است که برای او وجود یک جامعه سیاسی مخالف در میان انبوه لشکر "وندالیست ها" کم سو و کم و گور است. نه خیال کنید که او قادر به دیدن آن هانیست. در واقع هیچ انسان دارای دوجشم نمی تواند حضور میلیونی این جامعه مخالف را، که با امتناع از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری با رقم 14 میلیونی خود حضوری غافل گیرانه داشت، و در شوراهای شهر و روستا با تحریم آن بیکرانگی خود را به نمایش گذاشت و در خیزش های اعتراضی تیرماه امسال جنبش دانشجویی-مردمی به مدت ده روز فضای سیاسی کشور را تحت الشعاع خود قرار داد، نبیند. برای کسی که ریزترین حوادثی چون عکس گرفتن زائران ایرانی در کنار سربازان آمریکا در عراق و یا خط انداختن به ماشین ها و شکستن تلفن ها را می بیند، ندیدن چنین تحولاتی ریشه در همان افسون زدگی توسط نظام گنبدیده موجود دارد. در گذشته او نتوری "مپن ها و واندالیسم و بناپارتیسم" را بعنوان تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی مطرح ساخته بود و حال با توجه به تحركات جدید دولت آمریکا و بازتاب آن در برخی از لایه های

ادامه در ص 3

بعنوان آلترناتیو (آن) به چهار گزینه و حتی) در پاورقی با افزودن گزینه بسیار ضعیف سلطنت به گزینه های محتمل دیگر) به پنج گزینه اشاره می کند. او در این میان حتی برای گزینه لائیسیته که به زعم وی بیرون از حاکمیت و در خارج از کشور (اپوزیسیون) قرار دارد، تحت شرایطی شانس جدی قائل است.

گفتمان متعلق به یک دوره با سپری شدن آن دوره سپری می شود. و اصرار به آن در دوره جدید اگر در حد حرف باقی بماند کمدی تلقی می شود و اگر اصراری بر آزمون دوباره آن باشد تراژدی. از این رو آرزوی بازگشت به دوم خرداد و تکرار آن "حماسه" از جانب یک حزب و نیروی سیاسی چیزی جز یک پدیده کمیک-تراژیک نیست.

در فضای سیاسی مشحون از آزمون و خطای حاکم برجامعه، بعید است که تب شعارهای بی محتوایی چون "اصلاحات مرد، زنده باد اصلاحات" بتواند کسی را دچار لرز کند. اما اگر سعید حجاریان به دیالکتیک تحولات عنایت لازم را می کرد می توانست به بیند که بخش اول شعار او بیان

اجتماعی "شق شکست طلبی" را هم به آن اضافه کرده است. او در عین حال که ظاهراً از برخی مفاهیم و یافته های اندیشه های مارکسیستی سود می جوید اما اصرار عجیبی دارد که آن ها را مسخ کرده و در خدمت تحریف واقعیت و تیره کردن افق های حرکت رو بجلو قرار دهد. چنانکه پناپارتیسم و لمپنیزم را بجای آن که در وجود خود حاکمیت جستجو کند که هم نماینده آنست و هم بازتولید کننده آن، در بیرون از آن جستجو می کند. چسبندگی او به نظام آنقدر عمیق است که در انکار واقعیت حتی از همگان راست تر خود چون حمید رضا جلائی پور نیز عقب تر مانده است. جلائی پور علیرغم مواضع هم واره راست خود و شاخص بودنش در این زمینه، اما بعنوان یک جامعه شناس در تحلیل واقعیت ها حقیقت را باندازه حجاریان قربانی مسلک نمی کند. چنان که در دو مقاله اخیر خود، وقتی به ارزیابی شقوق و گزینه های موجود می پردازد، بجای قراردادن نظام در یک سو و وندالیزم در سوی دیگر (به روایت حجاریان و

18.9.2003

به یاد هادی غبرائی

فاجعه دلخراش مرگ هادی غبرائی، همسرش فرخنده فرنیا و یکی از عزیزانش زهرا غبرائی در یک حادثه رانندگی همه ما را در اندوه فراوان فرو برده است.

ما همبندان هادی، زندانیان سیاسی زمان شاه، این ضایعه را به خانواده های این عزیزان تسلیت می گوئیم و خود را در اندوه آن ها شریک می دانیم. و همین طور با کانون نویسندگان ایران در غم از دست دادن هادی خود را همدرد احساس می کنیم.

هادی غبرائی آن گونه زیست که سزاوار انسان های شریف، آزادی خواه و عدالت جو است. زندگی اش سراسر تلاشی برای معنی دار کردن زندگی بود؛ چه آن زمان که به عنوان یک رزمنده سیاسی چپ و زندانی سیاسی سال ها در زندان رژیم شاه بسر برد، و چه پس از آن که به عنوان یک اهل قلم در راه اعتلای فرهنگ جامعه راه نوشتن و ترجمه را در پیش گرفت و سر دبیر مجله پیام یونسکو بود. او همواره مدافع آزادی اندیشه و بیان و نیز مدافع عدالت اجتماعی باقی ماند.

اکنون ما هادی را از دست داده ایم اما یاد و خاطره هادی رفتنی نیست؛ او در آثار قلمی با ارزشی که از خود به یادگار گذاشته است و هم چنین در تاریخ مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی در کشورمان ایران زنده است.

تقی امینی، محمد احمدیان، نقی حمیدیان، مرتضی آلابوش، منوچهر رادمنش، حسن عزیزی، عباس مظاهری عباس خلیلی، مرتضی رحمت اللهی، ولی جعفریان، رحیم انصاری، رحیم کریمیان، اصغر ایزدی، احمد بناسازنوری

ابراهیم آو، پرویز نویدی، محمد اعظمی، محمدرضا شالگونی، حسن حسام، ناصر جوهری، رسول آذرنوش، جواد اسکویی، روبین مارکاریان، زین العابدین حقانی، محمد دشتی، هادی جفرودی، آلبرت سهرابیان، عبدالله عزت پور، بهمن امینی، باقر ابراهیم زاده، فرمند رکنی (اخوی)، رضا اکرمی، حماد شیبانی، ایرج یوسفی

در راه نفت

آمریکا، انگلستان، ...

ادامه از ص 1

تصمیم بر شروع جنگ آنگاه گرفته شد که اداره ارتباطات خارجی ایالات متحده آمریکا که افرادی همچون هنری کیسینجر، دیک چینی و جیمز بیکر در رأس آن قرار دارند، هشدار دادند که ذخیره انرژی در ایالات متحده آمریکا رو به پایان است و آن را خطری برای آینده آمریکا در قرن بیستم و یکم دانستند و بدینسان تصمیم به جنگ با عراق و اشغال این کشور گرفته شد. باید گفت آنچه امروز در عراق و دیروز در افغانستان پیش آمد چیز تازه و غیرمترقبه ای نیست و موسسات امپریالیستی و غارتگرانه هم چنان در این دو کشور مشغول ساختن و پرداختن انواع اختراعات، اتهامات جعلی و رسوا شده علیه این یا آن کشور هستند و شرکتهای بزرگ نفتی با داشتن امکانات عظیم از آنان حمایت مینمایند.

این شیوه سیاست جنگ طلبانه و اشغال سرزمین دیگران از ابتدای قرن بیستم توسط شرکتهای بزرگ نفتی انگلستان و آمریکا و در رأس آنان، راکفلر، مورگان و هاریمن صاحبان بزرگترین شرکتهای نفتی و از ثروتمندترین افراد، اعمال شده است. اینان به طرق مختلف همیشه کوشیده اند که از ذخایر نفتی در هر کجای جهان به نفع خود و به قیمت به فقر و فلاکت کشانیدن میلیونها انسان در سراسر جهان بهره ببرند.

برای روشن شدن دلایل باور نکردنی جنگهایی که امروز در جهان به راه میافتد و گواهی بر آنچه که گفته شد نقیبی به گذشته شرکتهای نفتی، راکفلر، بریتیش پترولیوم و شل میزنیم و همکاری مشترک و رقابت اینان و توطئه های آنان علیه دیگران را به اختصار بررسی مینماییم.

هنگامی که شرکت Rockefeller Standard Oil توانست نفوذ خود را بر اکثر جاهای نفتی متعلق به شرکت هلندی Shell گسترش دهد و در ادامه شکست ژاپن در ۱۹۴۵ و برگماری جنرال مک آرتور به عنوان حاکم نظامی در این کشور، عجیب نبود تا یکی از فرزندان راکفلر به نام لورنس راکفلر که از ثروتمندترین خانواده های آمریکایی محسوب میشود، به نیابت و معاونت جنرال مک آرتور برگزیده شود، اما آنچه که در آن روزها عجیب مینمود اینکه وی

مقداری اسلحه به عنوان هدیه برای ویتنام فرستاد. ارسال اسلحه در آن روزها برای کشوری کوچک که چیزی به حساب نمیآمد و مستعمره فرانسه محسوب میشد توجه کسی را جلب نمیکرد. اما آگاهان به امور نفت سالها بعد از آن توانستند راز ارسال آن اسلحه تحت نام پرمطراق "حسن نیت" را کشف نمایند. رازی که باز هم از محدوده دایره نفت بیرون نبود.

در سال ۱۹۲۰ هربرت هورر - که بعدها رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا شد - گزارشی تهیه نمود که در این گزارش چنین گفته میشد که یکی از مخازن بزرگ نفتی دنیا در منطقه هندوچین که بعدها به ویتنام شهرت یافت قرار دارد. این خبر پیش از آن انتشار یافت که هنوز خانواده بوش و سایر شرکتهای بین المللی حفر و کشف نفت وارد عرصه فعالیت نشده بودند. دلیل ارسال اسلحه برای ویتنام برای آن بود که آنان بتوانند علیه فرانسویها مبارزات خود را گسترش داده و بیرونشان کنند. جنگجویان ویتنامی و در رأس آنان ژنرال جیاب و هوشی مین موضوع را متوجه شده و از آن اسلحه ها نیز به نحو احسن استفاده نمودند. فرانسویها بزرگترین شکست تاریخی را در قلعه "دین بین فو" متحمل شدند آنگاه آمریکاییها خود به ویتنام لشکرکشی کرده و آنجا را به دو بخش شمال و جنوب تقسیم نمودند.

پس از سالیان دراز جنگ و تخریب و کشته شدن ۵۷۰۰۰ آمریکایی و بیش از ۵۰۰۰۰۰ ویتنامی، جنگ به پایان رسید و مذاکرات صلح در پاریس آغاز شد. در مذاکرات هنری کیسینجر با معاونت یکی از فرزندان راکفلر قرارداد صلح را به امضا رساندند و بدینسان سواحل ویتنام مجدداً آماده بهره برداری و حفريات شرکتهای نفتی خانواده راکفلر شد. پیروزی این مذاکرات از پس انبوه کشته ها، مجروحان، انهدام جنگها، شهرها و روستاهای ویتنام بود. میلیونها مجروح و معلول و آواره ای که نمیدانستند چرا این اتفاقات افتاده است، و بدین سان تقسیم "کیک" ویتنام آغاز شد. در نتیجه تقسیم غنائم جنگ، سواحل ویتنام در میان شرکتهای نفتی، استاندارد اویل آمریکایی، استیت اویل نورث، بریتیش پترولیوم انگلستان، شل هلند و چند شرکت بزرگ و کوچک روسی، آلمانی و استرالیایی تقسیم شد. اما آنچه که نصیب ملت ویتنام شد چیزی جز دوره ای طولانی همراه با درد و

رنج و مشقت میلیونها ویتنامی نبود.

پس از پایان جنگ جهانی دوم انگلستان موفق شد با کمک عوامل خود در ایران محمدرضا فرزند رضاشاه را بر تخت سلطنت بنشانند و این برای انگلستان موفقیت بزرگی بود. اما اینکه محمدرضا شاه، شخص مصدق را به ریاست کمیته نفت برگزید و این کمیته در ادامه ملی کردن صنعت نفت را در ایران در دستور کار خود قرار داد، از نظر دولت انگلستان اشتباه بزرگی بود که شاه ایران مرتکب شده بود. هنگامی که مصدق به نخست وزیر ایران رسید طبق تصمیمات و تعهدات قبلی خود مبنی بر دفاع از استقلال و ثروت ایران به ملی کردن صنعت نفت دست زد. بدون شک این عمل مصدق ضربه جبران ناپذیری به سیاست های استعماری نه تنها در ایران بلکه در تمام منطقه شرق وارد آورد و در ادامه موجب آگاهی و خیزش بسیاری از ملتهای منطقه گردید. این عمل استقلال طلبانه مصدق موجب خشم و عکس العمل شدید استعمار انگلستان شد و در نتیجه کشور ایران را از نظر اقتصادی و نظامی مورد محاصره قرار داد. در همین زمان شرکت Rose Mary متعلق به پاناما که قصد داشت از ایران نفت خریداری کند کشتیهایش در دریا مورد تهاجم و محاصره نیروی دریایی انگلستان قرار گرفت. اولین کشتی حامل نفت پانامایی مجبور شد تا در ساحل عدن پهلو بگیرد. پس از این شرکتهای آمریکایی نیز به کمک انگلستان شتافتند و چون شاه در برکنار کردن مصدق با شکست روبرو گردید، دو کشور آمریکا و انگلستان با صرف مبلغی معادل ۷۰۰۰۰۰ دلار و با کمک "اسیا" و ماموران ایرانی خود علیه مصدق به کودتا دست زده و وی را به زندان افکندند و دو کشور دوباره برای خرید و انحصار نفت ایران، وارد پیمان شدند.

سیاست آمریکا و انگلستان برای تسلط بر نفت براساس این گفته "مایکل کال" نیز عمل میکند که «اگر خواستی بر جهان حکومت کنی باید بر نفت مسلط باشی، همه نفتها و همه جا»، و این استراتژی که حکومتیایی همچون پاناما، عراق، پاکستان، عربستان و ... مسلح شوند و سپس جنگ با آنها؛ همچون جنگ با پاناما و افغانستان، جنگ دوم خلیج و اشغال عراق. اما از اوایل این قرن دولت

ادامه در ص 5

آمریکا سیاست تهاجم مستقیم خود به کشورهای و اشغال و بقاء در آنها را در پیش گرفته است. سیاستی که هم اکنون دولت آمریکا در مورد پاناما، افغانستان، و عراق به کار گرفته است، با این ادعا که این کشورها برای امنیت آمریکا خطرناکند. در اینجا این سؤال برای ملت آمریکا که باید با پرداخت مالیات از سیاستهای دولت پشتیبانی کنند پیش میاید که آیا کشور افغانستان، پاناما و ... چه تهدیدی برای آمریکا دارند؟

برای مثال دولت آمریکا با این ادعا که تشکیلات چریکی در کلمبیا به نامهای (FARC) و جبهه آزادیبخش (ELN) برای ایالات متحده خطر امنیتی دارند، به آنجا لشکرکشی نمود. آیا به راستی این دو سازمان، امنیت آمریکا را تهدید میکنند؟ شرکتهای نفتی آمریکایی که پس از پایان جنگ و اشغال پاناما به این کشور روانه شده و کار لوله کشی چهارصد و هشتاد مایلی خود را از کلمبیا به دریای کارائیب شروع کردند، پاسخ حقیقی را به سؤال فوق دادند. این شرکتها با صرف ۹۸ میلیون دلار یکی از دو بزرگترین مخازن نفتی کلمبیا را مورد بهره برداری قرار دادند. در اینجا باید گفته شود که فقر و فاقه، بیکاری، گرسنگی و هرج و مرج اجتماعی در کلمبیا بیدار میکند، اما دولت آمریکا و عوامل وی که در کلمبیا قدرت را در دست دادند کاری با مردم ندارند.

شیوه کار این شرکتها پشتیبانی از دولتهای فاشیستی در ایتالیا و آلمان در گذشته و همچنین از ارتجاعی ترین و فاسدترین حکومتها در جهان سوم میباشد. آنان با یکی متحد و آن را علیه دیگری بر می انگیزند و با راه انداختن جنگ و کشتار در جهان سوم موجب گسترش فقر، جهل و مرض و مهاجرت در میان این ملتها میگردد. این شرکتها با داشتن امکانات مالی همیشه نفوذ قدرتمند خود را در موسسات مهم و بویژه در ایالات متحده آمریکا حفظ کرده اند و خلع و نصب بزرگترین شخصیتها را در اراده خود دارند. یکی از روسای جمهور سابق آمریکا به نام «فرانکلین روزولت» به این امر آشکارا تصریح مینماید: «بحران انتخابات در این کشور این چنین است که شما بدون پشتیبانی شرکتهای نفتی نمیتوانید به حکومت ادامه دهید.» متأسفانه این شرکتها از اوایل قرن گذشته و تا هم اکنون نفوذ خود را همچنان حفظ

بازی بزرگ

حادثه یازدهم سپتامبر فرصت بسیار مناسبی را برای شرکتهای نفتی و تصمیم گیرندگان سرنوشت ملتها و دولتها به وجود آورد تا بهتر بتوانند برای پیشبرد برنامه های خود دست به کار شوند. دست آویز جنگ با تروریسم موجب آن شد تا آنان بتوانند به سادگی تسلط خود را بر منطقه وسیع نفتی جهان از حوزه دریای خزر گرفته تا خلیج اعمال کنند. قبل از این حوادث فاجعه بار و در تاریخ بیستم ژانویه ۲۰۰۱ دونالد رامسفلد اظهار داشته بود که برنامه ای در دست دارند تا نیروهای نظامی خود را در ۱۵ کشور جهان مستقر نمایند. علیرغم دلایل واهی و ادعاهای بی پایه جهان را به میدانی بزرگ برای تاخت و تاز و نظامیگری خود قرار داده و مناطق وسیعی از جهان، از مرز چین تا دروازه های روسیه از طرف شمال تا منطقه دریای آدریاتیک در غرب را در محاصره نظامی خود درآورده اند و این در حالی است که میلیونها انسان محروم در این مناطق نمیدانند که این فعل و انفعالات چرا انجام میگردد.

در برابر گسترش مناطق نفوذ و ثروت بیکران، اینان هیچگاه به فقر و فاقه عظیمی که در آفریقا در جریان است نیندیشیده بلکه بنا به تحقیقات Micheal Wehby از طرف موسسه تحقیقاتی واشنگتن، دولت آمریکا باید فرماندهی نیروی دریایی خود را در منطقه جنوب اقیانوس آتلانتیک تقویت نماید تا بتواند از منافع آمریکا و هم پیمانانش در آفریقای غربی در صورت بروز خطر حمایت نماید.

قبل از حادثه یازدهم سپتامبر یعنی در سال ۱۹۹۸ دو شرکت «استاندارد اویل» و «یونیکال» که ۴۷٪ موسسه گاز آسیای میانه را به نام «سنناگاز» در اختیار داشتند، قرار گذاشتند تا خط لوله ای به طول ۱۲۷۱ کیلومتر از منطقه دولت آباد در ترکمنستان تا شهر مولتان در پاکستان احداث نمایند. این خط لوله که از درون کشور افغانستان میگذشت مبلغ ۱/۹ میلیارد دلار هزینه داشت و میتوانست گاز ارزان را به بسیاری از بازارهای جهان منتقل نماید.

قابل ذکر است که یکی از اهداف عمده شرکتهای نفتی در بر سر کار آوردن طالبان، تاسیس همین خط لوله

ادامه در ص 6

نموده اند. اما باید گفت که بعد از بحران نفت در سال ۱۹۷۳ که چند سالی پس از آن شاه ایران نیز سقوط نمود و خمینی به قدرت رسید، تأثیر گسترده ای بر اقتصاد غرب و بویژه ایالات متحده داشت. این حوادث موجب یک تجدید نظر استراتژیک در سیاستهای عمومی شرکتهای بزرگ نفتی گردید.

از این پس اینان تصمیم به اشغال نظامی مناطق نفتی از منطقه دریای خزر تا خلیج و ایران گرفتند. این شیوه جنگ اندازی بر منابع نفتی به سیاست رسمی دولت آمریکا تبدیل شده و بانی و طراح این تئوری جیمی کارتر است که در سال ۱۹۷۹ مطرح نمود که هرگاه مراکز نفتی مورد نیاز آمریکا در هر کجا مورد تهدید قرار گیرد و «منافع ایالت متحده» در نتیجهی آن به خطر بیفتد، باید آنجا را به اشغال نظامی درآورد و از آن پس ادامهی این سیاست را این عنوان «نظریه کارتر» نام میبرند.

پس از این دوره است که آمریکا به اشغال کشور کلمبیا میپردازد، اولین و دومین جنگ خلیج را به راه می اندازد، یوگسلاوی پاره پاره میگردد، جنگ افغانستان، عراق، استقرار سربازان آمریکایی در خلیج بالکان و آسیای میانه انجام میگردد.

در مورد حوادث منطقه بالکان و جنگ و کشتار شوم و شرم آور در آن منطقه نیز نباید نقش شرکتهای نفتی را نادیده گرفت. پیش از انهدام کشور یوگسلاوی شرکتهای نفتی اروپایی و آمریکایی مایل بودند تا نفت منطقه دریای قزوین که مقدار ذخیره آن را تا ۲۰۶ میلیارد بشکه تخمین میزدند از طریق ایالت کوروسو در یوگسلاوی و سپس دریای مدیترانه به بازارهای اروپا انتقال دهند. سازمان بانک جهانی در این زمینه کوششهای فراوانی به کار برد تا یوگسلاوی را وا دارد تا به این پروژه رضایت دهد. اما کشور یوگسلاوی آن را برای خود مقرون به صرفه ندید. تجزیه یوگسلاوی و تخریب این کشور به وسیله آمریکا و آلمان در دستور کار قرار گرفت. علیرغم آن همه فجایعی که بر سر میلیونها انسان بیگناه آوردند، در نهایت اجرای پروژه مزبور را مقرون به صرفه نیافتند. زیرا سرمایه گذاری در آنجا در قیاس با سود حاصل از درآمد نفت خلیج، دریای شمال، نفت روسیه و کشورهای اسکاندیناوی، زیانمند بود و به همین دلیل ساده میلیونها انسان را قربانی و آواره خواسته های خود نمودند.

گاز و حفاظت از آن بود. پیشبرد برنامه های این پروژه به عهده حمید کرزای بود که در آن زمان مستشار شرکت یونیکال و از طرفی شخص مورد اعتماد ویلیام کیسی William Casey بود و از همین طریق وی اجازه اقامت در آمریکا به دست آورده بود. یکی دیگر از کسانی که در این کار سهم بزرگی داشت زلمای خلیل زاد Zelmey Khalilzad از مشاوران رئیس جمهوری آمریکا در امور افغانستان بود. اما مذاکرات این دو شرکت با حکومت طالبان به بن بست رسید و برنامه متوقف ماند. زمانی طول نکشید که با گزارشی که John Marseca یکی از معاونان شرکت یونیکال و در عین حال سفیر ویژه ایالات متحده در افغانستان به کاخ سفید ارائه داده تصمیم گرفته شد به حکومت طالبان پایان داده شود. وی در گزارش خود اظهار داشت تا وقتی که ما دارای حکومتی از مجموعه دوستان خود در افغانستان نداشته باشیم نباید صحبتی از احداث خط لوله گاز به میان آورده شود. از آن پس و به یکباره پرونده طالبان به کناری گذاشته شد و به دنبال دلیل و مدرکی رفتند تا بتوانند به حکومت طالبان پایان دهند؛ با تهاجم موشکی به شهر جلال آباد تا جنگ همه جانبه علیه افغانستان در اکتبر سال ۲۰۰۱ که همه جهانیان شاهد آن بودند. اگرچه با سقوط طالبان حمید کرزای که دوست و دست نشانده آنان بود بر سر کار آمد، اما مسئله احداث خط لوله گاز تقریباً از دستور خارج شد. در جریان مجموعه این توطئه ها و تجاوزات، کشور افغانستان تخریب، میلیونها انسان آواره، گرسنه و درمانده به زندگی نکبت بار ادامه میدهند. آنها پس از انهدام افغانستان

هم اکنون جنگ و تجاوزی به غایت دردناکتر در عراق به راه انداخته اند. در مورد جنگ علیه عراق باید گفت که هدف آمریکا و شرکتهای نفتی برگشت به دوره های قدر قدرتی و بیکه تازی سابق بود، دورانی که شرکتهای نفتی آمریکایی و در رأس آنان Rockefeller سودهای کلانی به مبلغ سیزده میلیارد دلار در سال به جیب میزدند، سالهای ۱۹۶۰-۱۹۴۸. در آن سالها غالب چاههای نفت ایران و کشورهای خلیج همه زیر سلطه اینان بود. البته اکنون نیز اینان سودهای کلانی به جیب میزنند. برای مثال غالب پولهایی فروش نفت به یکی از بزرگترین بانکهای آمریکایی واریز میشود بنام Rockefeller Manhattan Bank. در عین حال این بانک مسئول اداره کردن دو موسسه بزرگ بانکی در عربستان سعودی به نامهای Saudi Industrial Fund و Saudi Investment Bank میباشد. بدون شک غالب سرمایه های عربستان به جیب همین بانکها و موسسات آمریکایی ریخته میشود. دولت عراق در سال ۱۹۷۳ صنایع نفت را در کشور ملی اعلام نمود و شرکتهای آمریکایی و انگلیسی دستشان از نفت کوتاه شد. این دو کشور همیشه در صدد بودند تا آب رفته را به جوی بازگردانند. عراق در عین حال بر دریای عظیمی از نفت قرار دارد و مقدار نفت ذخیره آن ۱۱۲ میلیارد بشکه با کیفیت عالی است. با کشف تازه حوضه های نفتی در صحرای غربی عراق معلوم شده که این کشور از لحاظ مجموعه ذخایر از عربستان غنی تر است و این در حالی است که هزینه تولید نفت عراق بسیار پایینتر است. بر اساس گفته یکی از مدیران شرکتهای نفتی غرب به نام John Teeling، نفت عراق سودی در حد ۹۷٪ درصد را نصیب صاحبانش

خواهد کرد. هجوم شرکتهای نفتی فرانسه، آلمان و روس به طرف عراق و بستن قراردادهای طویل المدت بنابر این دلایل بود. در حقیقت آنان با بستن چنان قراردادهایی راه را بر ورود شرکتهای آمریکایی و انگلیسی بسته بودند و این در حالی بود که این شرکتهای خواستار مطالبات و زیانهای خود در سال ۱۹۷۲ و پس از ملی شدن صنایع نفت عراق بودند. اما ورود شرکتهای نفتی آمریکا و انگلستان در حالی که بر بالایی تانکها نشسته بودند، گوی سبقت را از حریفان خود ربودند. آنان همان کاری را کردند که در گذشته در ویتنام، ایران، خلیج و... انجام داده بودند. دلایل و توضیحات بالا، عوامل مهم اشغال کشور عراق توسط آمریکا و انگلستان و در حقیقت شرکتهای نفتی بود، مضافاً این که ذخیره نفتی آمریکا آنچنان که برآورد کرده اند تا سال ۲۰۲۰ به پایان میرسد. اولین اقدامی که اشغالگران به آن دست زدند، تسلط بر موسسات و ادارات و وزارتخانه نفت بود که بنا به گفته «پاول» برای ملت به عنوان «امانت» نگهدارند! اما نیروهای اشغالگران هیچ اقدامی برای حفاظت از اموال و موسسات عمومی، موزه ها، موسسات اقتصادی و... انجام ندادند. آیا تانکهای نفتی همچنان به لت و پار کردن اجساد فقرا و بیگناهان عراقی تحت عنوان «آزادی» آنها از ستم رژیم صدام - صدامی که خود با حمایت هم اینان بر سر کار مانده بود - ادامه خواهند داد و یا این که: مار فسا گرچه فسون گر بود کشته شود عاقبت از مار خویش؟

*نویسنده و محقق الجزایری در امور آمریکا

کارگران بیشترین فرسندگان کلیه هستند

گروه گزارش ایلنا

مدیرکل بهزیستی استان همدان دست به عمل جراحی جوان ملایری زد که به دلیل فقر مالی اقدام به فروش کلیه خود کرده بود. این جوان ملایری که از کودکی تا پایان تحصیلاتش در مقطع فوق دیپلم تحت پوشش سازمان بهزیستی نیز بوده، به دلیل فقر مالی و عدم موافقت با درخواست وام وی برای دریافت یک میلیون تومان وام ازدواج، اقدام به فروش کلیه خود کرد.

محسن ترکاشوند نماینده مردم تویسرکان در مجلس شورای اسلامی در اعتراض به این اتفاق، خواستار برکناری مدیرکل بهزیستی همدان و استعفای دکتر راه چمنی رئیس سازمان بهزیستی شد. وی گفت: «آیا بهتر نبود که این مبلغ را به عنوان وام به این جوان پرداخت می کردند تا او مجبور به فروش عضوی از اعضای بدن خود نشود؟ آنهم به یک بهایی! راه چمنی نیز ضمن اظهار بی اطلاعی مدعی شد خبرنگاران مسئله را بزرگ می کنند! اگرچه دیگر برای عابریان تصویر اعلانهای فروش کلیه در پایتخت تبدیل به امری عادی شده است، اما تماس با اغلب فروشندگان کلیه نشان می دهد بسیاری از فروشندگان کلیه را قشر آسیب پذیر، بخصوص کارگران تشکیل می دهند. چه روند روبه افزایش قیمت ها و تورم، بخصوص در بین قشر کارگر و بی توجهی به بیمه کارگران باعث شده است، تا فروش اعضا بدن " به خصوص کلیه " در میان این قشر آسیب پذیر جامعه افزایش یابد تا برای رهایی از بن بستهای معیشتی اقدام به فروش اعضا بدن خود کنند.

سازمان یابی مستقیم و مستقل خود مردم تنها راه پیشروی است

ادامه از ص 1

شککننده تر می سازد، اما در عین حال با نقض حق مردم ایران در تعیین سرنوشت خود، زمینه لازم برای شکل گیری نظام جایگزین دموکراتیک را نامساعد می سازد. زیرا اولاً نیرویی وارد صحنه سیاست ایران می شود که مردم این کشور هیچ کنترلی بر آن نمی توانند داشته باشند؛ ثانیاً به دلایل کافی، آمریکا قدرتی نیست که دوست دار دموکراسی در خاور میانه و در کشور ما باشد. بنابراین یکی از مسایل کلیدی جنبش آزادی خواهی مردم ایران در شرایط کنونی این است که ضمن بهره برداری از فشارهای بین المللی موجود بر رژیم، از مداخله قدرت های خارجی و مخصوصاً آمریکا، در تعیین سرنوشت مردم ایران جلوگیری شود.

4 نه مداخله آمریکا ضرورتاً به صورت نظامی خواهد بود و نه قدرت گیری نیروهای غیر دموکراتیک لازم است حتماً با حمایت آمریکا صورت بگیرد. فراموش نباید کرد که در سال 57 خمینی از طریق یک انقلاب توده ای و بدون تکیه بر قدرت های خارجی بود که به قدرت رسید. بنابراین خطر مداخله قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت مردم ایران هر قدر هم جدی باشد، بزرگ ترین خطری که چشم انداز شکل گیری دموکراسی در کشور ما را تهدید می کند، ضعف سازمان یافتگی مدنی و سیاسی مردم ایران است. در تحلیل نهایی چیزی که استبداد را ناممکن و دموکراسی را امکان پذیر می سازد سنگر بندی مدنی و سیاسی توده ای است. یعنی سازمان یابی بخش های مختلف مردم حول خواست ها و نیازهای مستقیم خودشان. اگر این کار در متن همین جنبش ضد استبدادی کنونی که در برابر چشمان مان گسترش می یابد صورت نگیرد، به احتمال زیاد، فاجعه شکست انقلاب 57 تکرار خواهد شد و کشور ما دقیقاً در اوج شورش برای رهایی از جهنم جمهوری اسلامی، دو باره در تونل مصیبتی فرو خواهد رفت که ممکن است دهه ها طول بکشد یا حتی موجودیت کشوری به نام ایران در آن پایان یابد.

5 خطرات هر قدر هم بزرگ باشند، با گذشایش یک دوره انقلابی فرصت های بزرگ تری هم بوجود می آیند. در هر دوره انقلابی نیروی توده ای عظیمی آزاد می شود و ابتکارات و خلاقیت های بی سابقه ای شکل می گیرند که بسیاری ناممکن های دوره های عادی را امکان پذیر می سازند. در دوره خیزش های بزرگ پیش رو، کار ساز ترین راه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تأسیس دموکراسی، مقابله با مداخله قدرت های خارجی و هر خطر احتمالی دیگر، فعال شدن و به میدان آمدن توده ای هر چه گسترده تر مردم سازمان یابی مستقل و مستقیم هر چه شتابان تر آن هاست. و چنین کاری فقط حول خواست ها و نیازهای بی واسطه بخش های مختلف خود مردم امکان پذیر است. از هیچ بخشی از مردم نمی توان و نباید انتظار داشت که با کنار گذاشتن و به "فردا" واگذاشتن خواست های بی واسطه و اخص خودشان فعال شوند. و مسلم است که همه ی خواست های همه ی بخش

تصادفی نیست که دستگاه ولایت مدت هاست هر نوع تظاهر به مشروعیت را کنار گذاشته و فقط با زور و تهدید با مردم رویرو می شود. ثانیاً مخالفان رژیم بعد از این تنها با دامن زدن به بحران حکومت ناپذیری، یعنی غیرقابل کنترل کردن اوضاع برای رژیم، می توانند دلیل وجودی خود را نشان بدهند. و هر جریانی که در این زمینه کارآمدتر باشد، نفوذ بیشتری در میان مردم پیدا خواهد کرد. ثالثاً زمان بندی فشرده ای آغاز شده است که در آن آهنگ تحولات با میزان توانایی رژیم در کنترل اوضاع و توانایی کارآمدترین نیروی مخالف در گستراندن بحران حکومت ناپذیری تعیین خواهد شد.

2 هم اکنون همه ی صف آرایی های سیاسی به سوی دوران پس از جمهوری اسلامی جهت گیری کرده اند. آغاز این صف آرایی ها صرفاً به معنای آغاز دوره شکل گیری قدرت جایگزین (آلترناتیو) نیست، بخشی از این صف آرایی ها نشان دهنده نگرانی از احتمال شکل گیری جایگزین غیر دموکراتیک هم هست. نگرانی از تکرار فاجعه شکست انقلاب 57 مساله ای است که بر ذهنیت بخش بزرگی از ایرانیان فشار می آورد. زیرا هیولای جمهوری اسلامی که از بطن یک انقلاب توده ای سر بر آورد، به آن ها آموخته است که سرنگونی یک قدرت استبدادی ضرورتاً به معنای پایان استبداد نیست، بلکه می تواند به شکل گیری قدرت استبدادی مصیبت بارتری بیانجامد. این نگرانی که از یک تجربه تلخ توده ای بر می خیزد، می تواند زمینه ای برای شکل گیری یک هشدار تاریخی باشد که مردم ایران در متن پیکار برای سرنگونی جمهوری اسلامی، به چگونگی و جهت سرنگونی آن نیز بیندیشند و فقط به آن چه نمی خواهند اکتفا نکنند، بلکه برای آن چه می خواهند نیز تدارک ببینند. تردیدی نباید داشت که قدرت جایگزین در متن همین پیکارهای ضد جمهوری اسلامی شکل خواهد گرفت. بنابراین به فردا حواله دادن بحث و صف آرایی های مربوط به نظام جایگزین، به نفع هر که باشد، مسلماً به نفع هواداران دموکراسی و اکثریت عظیم مردم ایران نخواهد بود.

3 رویارویی های مردم ایران با جمهوری اسلامی در شرایطی اوج می گیرد که کشور ما به یکی از کانون های

بحران بین المللی تبدیل شده است. دولت آمریکا که جمهوری اسلامی را یکی از سه عضو اصلی "محور شر" اعلام کرده، پنهان نمی کند که در صورت لزوم حتی از مداخله نظامی در ایران خودداری نخواهد کرد. این هم زمانی، بی تردید، نقش عوامل بین المللی را در تحولات داخلی ایران به نحو بی سابقه ای افزایش داده است. توأم شدن فشار خارجی با برانگیختگی عمومی مردم علیه رژیم، گرچه موقعیت جمهوری اسلامی را

های مردم با هم خوانایی نخواهند داشت. اما درست از طریق همین گوناگونی ها و حتی ناهم خوانی هاست که مردم می توانند ارزش سازمان یابی مستقل و اهمیت حیاتی آزادی های مدنی و سیاسی را دریابند، فصول مشترک خواست هاشان را با خواست های بخش های دیگر مردم کشف کنند و برای تأسیس دموکراسی سنگر بندی کنند. بر خلاف تصور آن هایی که انتظار دارند مردم با مسکوت گذاشتن خواست ها و نیاز های مادی شان، فعلاً برای سرنگونی جمهوری اسلامی متحد شوند، همه بخش های مردم اساساً از طریق تحمل ناپذیر یافتن شرایط زندگی شان است که به شورش علیه جمهوری اسلامی کشیده می شوند. و شرایط زندگی مردم را صرفاً نمی توان به شرایط فرهنگی و سیاسی تقلیل داد. حالا هیچ کس جرأت انکار این حقیقت را ندارد که اکثریت عظیم مردم ایران شرایط مادی زندگی شان را تحمل ناپذیر می یابند و بیش از هر چیز دیگر، از همین طریق است که به رویا رویی با جمهوری اسلامی کشیده می شوند. با اندکی تأمل در این حقیقت انکار ناپذیر، هر کسی می تواند در یابد که برای اکثریت عظیم مردم ایران جنبش ضد استبدادی و پیکار برای دموکراسی در متن پیکار برای بهبود همین شرایط مادی زندگی معنا پیدا می کند. تفکیک پیکارهای ضد استبدادی، دموکراتیک و طبقاتی به لحاظ تجرید نظری شاید مفید و ضروری باشد، اما در دنیای واقعی، اینها جنبه های مختلف روندی یگانه اند که هم زمان و تنیده در هم جریان دارد. توجه به این حقیقت مخصوصاً برای هواداران سوسیالیسم اهمیتی حیاتی دارد. آن ها فقط با وفاداری به "جنبش آگاهانه و مستقل اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم" یعنی در راستای یک استراتژی سوسیالیستی می توانند در پیکار علیه استبداد و برای دموکراسی مؤثر و مفید باشند، نه با پشت کردن به پیکار های طبقاتی زحمت کشان و محرومان.

در جامعه ایران اگر از هشتاد درصد جمعیت کشور بخواهیم برای پیش برد پیکار ضد استبدادی، فعلاً خواست های طبقاتی شان را مسکوت بگذارند، دانسته یا ندانسته از آنها می خواهیم فعلاً از سازمان یابی خودشان صرف نظر کنند. اما در جامعه ای که هشتاد درصد جمعیت آن از سنگر بندی مدنی و سیاسی، یعنی سازمان یابی حول خواست های بی واسطه شان، محروم باشند، آیا امیدی به شکل گیری دموکراسی می تواند وجود داشته باشد؟ البته فراموش نباید کرد که در یک دوره توفانی، این جمعیت عظیم بی لنگر حتماً به پیکار های سیاسی کشیده خواهد شد، اما به صورت گله وار و هم چون هوراکش این یا آن "رهبر" و "آموزگار" همه دان و خطا ناپذیر که عکس اش را در ماه خواهند دید.

آمدن توده ی هر چه گسترده تر مردم و سازمان یابی هر چه شتابان تر آن ها حول خواست های بی واسطه شان گشوده می شود. هیچ برنامه انقلابی و هیچ طرح و تدبیر سیاسی مترقی، بدون سازمان یابی مستقل و بنابراین توان مند شدن خود مردم، این سازندگان اصلی تاریخ، معنایی پیدا نخواهد کرد. بنابراین برنامه ها و طرح های سیاسی تا آن جایی ارزش مصرف و حقانیت دارند که بتوانند در یک زمان بندی فشرده، پدروانه ترین و پرتپش ترین جنبش مستقل مردمی را به میدان بیاورند.

• ب- شکل گیری دموکراسی در ایران بیش از هر چیز دیگر، به سازمان یابی طبقاتی اکثریت عظیم جمعیت این کشور، یعنی کارگران و زحمت کشان و محرومان بستگی دارد. بنابراین هواداران سوسیالیسم نه با مسکوت گذاشتن سازمان یابی پیکار های طبقاتی معطوف به سوسیالیسم، بلکه با تأکید بر آن می توانند برای تقویت زمینه شکل گیری دموکراسی در این کشور بجنگند. چنین تأکیدی به معنای کم توجهی به اهمیت حیاتی خود دموکراسی یا ابزاری نگاه کردن به آن نیست. سوسیالیسم بدون دموکراسی نمی تواند معنایی داشته باشد و پیکار برای دموکراسی جزیی حیاتی از پیکار برای سوسیالیسم است.

• ج- در کشوری که فقدان هر نوع سنت دموکراتیک، شرایط تأسیس دموکراسی را آشکارا دشواری سازد و نیروهای مخالف دموکراسی در مقایسه با هواداران دموکراسی، از امکانات فعالیت بیشتری برخوردار هستند، طفره رفتن از هر تلاشی که برای حتی ابتدایی ترین خواست های دموکراتیک صورت می گیرد، با هر دلیلی که باشد، جز تضعیف پیکار برای دموکراسی معنایی نمی تواند داشته باشد. از این رو، هواداران سوسیالیسم ضمن تأکید و تلاش برای راه انداختن جنبش دموکراسی فعال مشارکتی، باید در تقویت حرکت های موجود حتی برای ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک، از هیچ کوششی روی گردان نباشند. و به هم کاری ها و ائتلاف های پر تحرک و منعطفی که می توانند در گسترش جنبش آزادی خواهی عمومی مردم مؤثر باشند، با همه هواداران دموکراسی دست بزنند.

7) تاکید بر ضرورت سازمان یابی هر چه گسترده تر و هر چه شتابان تر مردم، بدون تلاش پی گیر برای فراهم آوردن لوازم و شرایط ارتباط و گفتگوی واقعاً توده ای و سراسری میان جنبش های اجتماعی گوناگون و جریان های سیاسی مختلف طرف دار دموکراسی در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی، بی معنا و بی ثمر خواهد ماند. هم چنان که کنگره هفتم سازمان ما اعلام کرد، عملی ترین راه رسیدن به چنین لوازم و شرایطی، ایجاد یک فوروم دموکراتیک است که با تلاش همه ی جریان ها، مجامع، محافل و فعالان سیاسی

6) با نظر به ارزیابی یاد شده است که "راه کارگر" بر نکات زیر تأکید می ورزد:

• الف- بدون سرنگونی جمهوری اسلامی، هر نوع پیش روی به طرف دموکراسی، برابری و بهبود شرایط زندگی مردم در کشور ما ناممکن است. سریع ترین، کم هزینه ترین و (برای دموکراسی) بهترین راه سرنگونی جمهوری اسلامی با به میدان

متشکل و غیر متشکل طرف دار دموکراسی باید صورت بگیرد. بنابراین، هم چنان باید سیاست اتخاذ شده در کنگره هفتم (در باره ایجاد "فوروم گفتگوی دموکراتیک") را با قاطعیت تمام پی گیری کنیم.

فوروم دموکراتیک رقیب هیچ یک از هم کاری ها و اتحاد عمل ها و تجمعات دموکراتیک نیست و ما می توانیم و باید به طور هم زمان، از هر حرکت و ائتلاف و هم کاری منعطف که بتواند در گسترش و تقویت صفوف طرف داران دموکراسی اثرگذار باشد، پشتیبانی کنیم و در هر یک از آن ها، تا جایی که محدودیتی برای تعهدات سوسیالیستی و طبقاتی ما ایجاد نکند، فعالانه شرکت کنیم. همه این نوع حرکت ها می توانند به شکل گیری فوروم دموکراتیک شتاب بدهند. ولی مسلم است که فوروم دموکراتیک تا زمانی که تجمعی با هدف ها و وظائف مشخص آن شکل نگرفته است، نباید به هیچ یک از حرکت ها و تجمعات دموکراتیک دیگر فرو کاسته شود.

8 در شرایطی که رویارویی مردم ایران با جمهوری اسلامی اوج می گیرد و در عین حال خطر مداخله آمریکا و حمایت آن از جریان های غیر دموکراتیک (مانند سلطنت طلبان و غیره) دورنمای شکل گیری دموکراسی را تهدید می کند. هم کاری گسترده و پر تحرک جمهوری خواهان دموکرات ضرورت عاجلی است که هر تأخیری در آن به نفع مخالفان دموکراسی تمام می شود و فرصت های برگشت ناپذیری را می سوزاند. هم کاری جمهوری خواهان دموکرات بدون موضع گیری روشن و قاطع آن ها در ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی، در مخالفت با مداخله جویی آمریکا و سایر قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت مردم ایران، و در دفاع از جمهوری، دموکراسی و آزادی های بی قید و شرط سیاسی و بنابر این مخالفت با هر نوع حکومتی دینی، موروثی و ایدئولوژیک، نمی تواند پا بگیرد. طبیعی است که جمهوری خواهان دموکرات نمی توانند خواست های شان را فقط به این نکات کلی تقلیل بدهند، اما تأکید بر این خواست ها می تواند حداقل لازم برای شروع اولیه هم کاری ها را تأمین کند. جمهوری خواهان دموکرات با تأکید بر حداقل های یاد شده باید مواضع خود را از جریان های دیگری که از موضع گیری روشن در مقابل جمهوری اسلامی یا سلطنت، یا مداخله گری آمریکا طفره می روند، متمایز سازند. بدون چنین تمایزی آن ها نمی توانند مرکز ثقلی برای راه اندازی هم کاری های جمهوری خواهان دموکرات به وجود بیاورند.

9 اگر سرنگونی یا فرو پاشی جمهوری اسلامی احتمالی واقعی است که مدام در چشم انداز ملموس تری قرار می گیرد، و اگر سازمان یابی هر چه گسترده تر و هر چه شتابان تر مردم تنها عاملی است که می تواند خطر تکرار فاجعه شکست انقلاب 57 را - که اکنون بر افق آویخته است - پس براند، تردیدی نمی توان داشت که تشکیل فوروم اجتماعی آسان ترین و عملی ترین راهی است که در این دوره ی خیزش های بزرگ اجتماعی می تواند در یک زمان بندی فشرده، سازمان یابی گسترده کارگران، زحمت کشان و محرومان این کشور را امکان پذیر سازد. حرکت های

اجتماعی گوناگونی که در متن بحران عمومی جمهوری اسلامی مدام در حال گسترش اند؛ تجربه فوروم اجتماعی جهانی و سرمشق فوروم های اجتماعی متعددی که در کشورهای مختلف در حال شکل گیری اند، و جهانی شدن ایدئولوژی نئو لیبرالیسم اقتصادی که اکنون در کشور ما با هم رایی جناح های مختلف حکومتی و هم چنین بخش بزرگی از مخالفان جمهوری اسلامی به کار بسته می شود؛ شرایط مساعدی برای راه اندازی فوروم اجتماعی در ایران به وجود می آورند. فوروم اجتماعی شکلی از گرد هم آیی طبقاتی کارگران و زحمت کشان و محرومان است که بدون ائتلاف وقت و نیرو بر سر پلاتفرم های انتزاعی یا کشمکش های کم حاصل و بی حاصل تشکیلاتی، مرکز تجمع مشترکی برای هم کاری های منعطف و پر تحرک جنبش های اجتماعی و سیاسی مترقی گوناگون فراهم می آورد. فوروم اجتماعی در صورتی می تواند با موفقیت شکل بگیرد و با آهنگ مناسب با شرایط امروز ایران گسترش یابد که سازمان دهی اقدامات مشخص و با بازده ملموس حول خواست های بی واسطه ی جنبش های اجتماعی مشخص را مبدأ حرکت خود قرار بدهد. تجربه تاکنونی فوروم های اجتماعی نشان می دهد که این شکل از گرد هم آیی باید بیشتر یک جنبش باشد تا سازمان، البته جنبشی برای جنبش ها که آن ها را در رنگارنگی شان می تواند دور هم جمع کند. قدرت و اهمیت این جنبش در گسترش شتابان دامنه آن است و نه در پلاتفرم مدون یا ساختار منسجم. چنین جنبشی (دست کم در مراحل آغازین) عمدتاً با تمرکز روی مقابله با نئولیبرالیسم اقتصادی می تواند پیش برود هر چند که ما در این جنبش بخشی از گرایش ضد سرمایه داری آن را تشکیل می دهیم. در ایران خواه جمهوری اسلامی سرنگون شود، خواه بتواند از این بحران جان بدر برد؛ خواه آمریکا به ایران حمله کند، خواه نکند؛ خواه سلطنت به جای جمهوری اسلامی بنشیند، خواه جمهوری سر راست عرفی بر قرار شود؛ نئولیبرالیسم خطری ثابت و واقعی خواهد بود که زندگی هشتاد درصد مردم ایران را، مانند طاعونی مرگبار تهدید خواهد کرد. نیروی ما برای مقابله با این خطر بسیار پر اکنده است و صدای مان بسیار ضعیف، و در این مقابله ما ملزم به داشتن منطق استدلالی و قدرت اقناعی نیرومندی هستیم. در این رویارویی، بسیاری از به اصطلاح "دموکرات" ها در اردوی مقابل جای خواهند گرفت، در حالی که نئو لیبرالیسم شرایط تکوین دموکراسی را تضعیف می کند. زیرا حتی یک دموکراسی کاملاً نیم بند لیبرالی به یک تعادل اقتصادی-سیاسی نیاز دارد که نئو لیبرالیسم آن را ناممکن می سازد. و فراموش نباید کرد که در ایران نئو لیبرالیسم شکل خشن تر دنیای سومی دارد و خواهد داشت و مدافعان آن عملاً از برده داری دفاع خواهند کرد. در مقابل همه این دشواری ها ما به بسیج توده ای کارگران و زحمت کشان و محرومان و همه جنبش های اجتماعی درگیر با نئولیبرالیسم، حول خواست ها و نیاز های بی واسطه شان نیاز داریم و نه به پلاتفرم های انتزاعی غیر قابل لمس برای آن ها. بنابراین لازم است به یاد داشته باشیم که :

■ الف- فوروم اجتماعی تجمعی است که اساساً باید در ایران پا بگیرد. البته فعالان و جریان های چپ در

خارج از کشور باید به صورتی گسترده و فشرده در باره شناساندن این تجربه و تبلیغ امکانات آن برای سازمان یابی گسترده توده ای تلاش کنند. بر سر زبان ها انداختن ایده فوروم اجتماعی مسلماً در شرایط کنونی داخل ایران، در میان فعالان چپ، سازمان گران جنبش های اجتماعی و روشنفکران رادیکال، پژواک مساعدی خواهد یافت.

■ ب- فوروم اجتماعی در انحصار هواداران سوسیالیسم نیست و نباید هم باشد و بنابراین شکل گیری آن ما را از اتحاد ها و ائتلاف ها و هم کاری های هواداران سوسیالیسم بی نیاز نمی سازد. البته

تردید نباید داشت که فوروم اجتماعی می تواند جنبش طبقاتی لازم برای حرکت های سوسیالیستی را به وجود بیاورد و به همین دلیل تلاش برای شکل دادن به آن یکی از لوازم حیاتی استراتژی سوسیالیستی است.

■ ج- فوروم اجتماعی و فوروم دموکراتیک، حرکت هایی هستند با منطق متفاوت، نیروهای متفاوت و هدف های متفاوت، که مسلماً رقیب هم نیستند ولی هر دو در شرایط کنونی ضرورت دارند و می توانند هم دیگر را تکمیل کنند.

اعتصاب در ایران خودرو

فوت يك كارگر جوان، خط توليد ايران خودرو را متوقف كرد.

تعدادی از بینندگان؟ بازتاب؟ با ارسال پیام هایی، از متوقف شدن خط تولید در یکی از سالن های مونتاژ ایران خودرو به دلیل مرگ یکی از کارگران جوان بر اثر فشار کاری خبر دادند. در این پیام ها آمده است: شنبه شب هفته جاری، در شیفیت شب خط تولید در یکی از سالن های مونتاژ ایران خودرو؟، یکی از کارگران این خط - که حدوداً 25 سال داشت - بر اثر فشار کاری شدید، دچار سردرد شده و پس از بیهوش شدن فوت کرد. به دنبال این حادثه، کارگران این خط تولید - که در آن خودرو پژو و سمند مونتاژ می شود - در اعتراض به شرایط کاری دست از کار کشیدند. در ادامه این پیام آمده است: این در حالی است که هر دقیقه توقف خط تولید به اذعان مسؤولان امر، يك میلیون و دویست هزار تومان ضرر به ایران خودرو می رساند که حتی

برخی اوقات، امر می شود که اگر چه قطعه معیوب است، ولی باید به خط تولید تغذیه شود تا خط متوقف نشود؟! لازم به ذکر است که کارگران زحمت کش این واحد تولیدی دست از کار کشیده بودند و نسبت به بی توجهی مسؤولان اعتراض داشتند. در پیام دیگری نیز با اشاره به واقعه فوق نوشته شده: از مسایلی که کارگران به آن اعتراض دارند، فشاردگی بیش از حد کار و مدت کم استراحت در بین ساعات کاری است به طوری که ظاهراً در طول يك شیفت کاری، حداکثر 10 دقیقه استراحت داشته و حتی برای دستشویی رفتن هم با مشکل مواجه بوده اند و حقوقی را نیز که باید به خاطر سرعت بالا و تولید بیشتر به کارگران پرداخت کنند، نپرداخته و با وعده و وعید، کارگران را به کار بیشتر از توان آنها واداشته اند. ظاهراً تعهدات بیش از

حد شرکت های خودروسازی و رقابت و فدا کردن کیفیت به پای سرعت، این بار به فدا کردن جان کارگران هم کشیده شده و باعث معضلاتی شده که هم خریداران باید تاوان آن را بپردازند و هم کارگران تولیدکننده، کیفیت پایین خودروهای داخلی در بین خریداران و مردم زبانزد است و یکی از علت ها می تواند نبود محیط مناسب و امن برای کارگران خط تولید باشد که ارتباط مستقیم با این امر در مبدأ تولید دارند. در این حال یکی از منابع نزدیک به ایران خودرو در گفت و گو با بازتاب؟ از وقوع حادثه فوق اظهار بی اطلاعی کرد. وی افزود: بیشتر کارگران خطوط تولید در استخدام ایران خودرو نیستند و برای شرکت های طرف قرارداد ایران خودرو فعالیت می کنند و شرایط کاری آنها مربوط به شرکت پیمانکار می باشد و ایران خودرو مسؤولیتی در برابر آنها ندارد.

گزارشی از یادمان جانباختگان راه آزادی در خارج از کشور

سابق، سخنرانی و طنز خوانی آقای عبدالقادر بلوچ (نویسنده)، شعر خوانی آقای بابزید (شاعر کرد) و سخنرانی یکی از زندانیان سیاسی رها شده از چنگال رژیم اسلامی، از دیگر برنامه های یادمان جانباختگان فاجعه 67 در این شهر بود.

تورنتو: روز شنبه 13 سپتامبر به دعوت: کانون اندیشه، گفتگو و حقوق بشر ایران- تورنتو مراسمی با هدف یادمان جانباختگان تابستان 67، حمایت از دانشجویان و زندانیان سیاسی و گرامیداشت خاطره زهرا (زیبا) کاظمی، در دانشگاه تورنتو برگزار شد. بخش عمده این مراسم بزبان انگلیسی اجرا شد که در آن آقای موریس کاپیتورن (نماینده اسبق کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران)، استقن هاشمی (فرزند زنده یاد زهرا کاظمی)، نماینده گزارشگران بدون مرز، نماینده اتحادیه کارگران اتومبیل سازی کانادا و رفیق "رضا" از فعالین سازمان ما و از باز مانده گان قتل عام شهریور 67 سخنرانی نمودند.

شیکاگو: به دعوت "کمیته دفاع از آزادی و دموکراسی در ایران- شیکاگو" روز یکشنبه 14 سپتامبر از ساعت یک و نیم بعد از ظهر، شماری از فعالین چپ و ایرانیان آزادیخواه مقیم این شهر در سالن کتابخانه عمومی "ویل مت" گرد هم آمدند تا یاد عزیز جانباختگان فاجعه 67 را گرامی بدارند. این مراسم، شامل: نمایشگاه عکس، شعر خوانی، خاطرات زندان و نمایش فیلم مستندی از جنایات رژیم اسلامی بود.

لایپزیک: روز چهارشنبه 12 شهریور (سه سپتامبر) در محل "شورای پناهنده گان ایرانی" و با حمایت کانون سیاسی و فرهنگی ایرانیان، کانون کوششگران راه آزادی و کانون مستقل سیاسی ایرانیان، مراسمی به مناسبت سالگرد ده شهریور در لایپزیک آلمان برگزار شد. اعلام یک دقیقه سکوت، قرائت پیام جنایتبار خمینی در تابستان 67، قرائت بخشهایی از یادداشت های اکبر شالگونی (از فعالین سازمان ما و از باز مانده گان آن فاجعه)، سخنرانی دو تن از زندانیان سیاسی سابق و قرائت چند مقاله در زمینه مسائل مربوط به زندان و جنایات رژیم توسط تعدادی از فعالین شهر، از جمله برنامه های این مراسم بودند.

فرانکفورت: به دعوت "کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران و زندانیان سیاسی" مراسمی به مناسبت سالروز قتل عام زندانیان در روز جمعه 5 سپتامبر در فرانکفورت برگزار شد که مورد استقبال شمار قابل توجهی از ایرانیان آزاده ساکن این شهر قرار گرفت. برنامه های متنوع این مراسم عبارت بودند از: نمایشگاهی از هنر در بند- تئاتر شبنم های آتشین، کاری از گروه تئاتر نینا از انگلیس به کارگردانی خانم پروانه سلطانی سخنرانی خانم منیره برادران (نویسنده و زندانی سیاسی سابق) سخنرانی محمد رضا معینی و نیز مهدی اصلانی که هر دو از باز مانده گان آن فاجعه ضد بشری هستند.

لندن: روز شنبه 30 اگوست از ساعت 12 تا 2 بعد از ظهر شماری از ایرانیان چپ و مترقی به مناسبت پانزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی ایران در برابر سفارت جمهوری اسلامی در بریتانیا، دست به تظاهرات زده و با سر دادن شعرهای افشاگرانه و آزادیخواهانه و توزیع اعلامیه های روشنگرانه، سعی در جلب توجه افکار عمومی نمودند. این آکسیون، مشترکاً توسط فعالین سازمان ما، سازمان دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایرانیان، فعالین چریکهای فدائی خلق و کمپین دفاع از مبارزات مردم ایران، سازمان داده شده بود.

اسلو: به دعوت "ستاد حمایت از خیزش نوین مردم ایران" در نروژ، متشکل از سازمان ما، حزب دمکرات کردستان، اتحاد فدائیان خلق، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه له) جنبش همبستگی برای آزادی و دموکراسی در ایران و جمعی از خانواده های جانباختگان و منفردین سیاسی، تظاهرات و نمایشگاه عکس شهدا در روز شنبه 30 اگوست در برابر پارلمان نروژ برگزار شد. این مراسم، سپس بصورت راه پیمایی تا مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اسلو ادامه پیدا کرد. در این حرکت اعتراضی یکی از رهبران حزب چپ نروژ بیانیه همبستگی حزب خود با تظاهرات را قرائت نمود. در قطعنامه پایانی راه پیمایی بر نکاتی چون: شناسایی و محکومیت رژیم ایران و عاملان کشتار سال 67 و نیز اعزام یک هیات بین المللی جهت بررسی این پرونده تاکید شده بود. گزارش و تصاویر این آکسیون از کانال دو تلویزیون نروژ پخش گردید.

هانوفر: از ساعت 19 عصر یکشنبه 7 سپتامبر، به دعوت "کمیته برگزار کننده مراسم ده شهریور" شمار قابل توجهی از فعالین چپ و آزادیخواهان ایرانی ساکن هانوفر آلمان در یکی از سالن های این شهر گرد آمدند تا به سهم خود یادمان جانباختگان راه آزادی را برگزار و بار دیگر همبستگی خود را با زندانیان سیاسی ایران اعلام دارند. در این مراسم چند نفر از شاهدان عینی جنایات رژیم به بیان خاطرات خود پرداختند. شعر خوانی و موسیقی زنده و نیز نمایشی تحت عنوان "شبنم های آتشین" از گروه تئاتر نینا که با الهام از کتاب خاطرات زندان "حقیقت ساده" تهیه شده بود، از دیگر بخشهای این مراسم بودند.

ونکوور: روز یکشنبه هفت سپتامبر به دعوت مشترک: کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران- واحد ونکوور، سازمان ایرانیان غرب کانادا و جمعی از فعالین مستقل سیاسی، مراسمی در یکی از سالن های شهر برگزار شد. در این مراسم، علاوه بر برپا بودن نمایشگاه عکس جانباختگان (از جمله عکس های شماری از جانباختگان راه کارگری) و نمایش فیلم "جنایت مقدس" (اثر رضا علامه زاده) نماینده سازمان عفو بین الملل شعبه ونکوور در مورد تلاش های این نهاد برای دفاع از حقوق بشر در ایران صحبت کرد، آنگاه یکی از فعالین حقوق بشر کانادایی متن پیام ارسالی آقای "الک نووی" دبیر کل سازمان عفو بین الملل در کانادا را قرائت نمود. سپس چهار تن از اعضای خانواده شهدا سخنرانی نمودند. قرائت پیام کمیته محلی حزب دمکرات، داستان خوانی یکی از زندانیان سیاسی

گوتنبرگ: به مناسبت پانزدهمین سالگرد فاجعه 67 و در اعتراض به سرکوب آزادی بیان و مطبوعات و دستگیری روزنامه نگاران و کشتار وحشیانه آزادیخواه ها از جمله زهرا کاظمی، مراسمی در روز یکشنبه 24 آگوست در این شهر بر گزار شد. سازمانده این برنامه، "جنبش پشتیبانی از مبارزات دانشجویان و مردم ایران- گوتنبرگ" و خود مراسم، شامل: نمایش اسلایدهایی از سودابه اردوان (نقاش، مجسمه ساز و زندانی سابق)، شعر خوانی حمیرا طاری و محمد شریف، و اجرای موسیقی توسط سعید و مسعود بود.

واشننگتن: به دعوت مشترک: اتحاد چپ ایرانیان و واشنگتن، جمعی از زندانیان سیاسی سابق و خانواده های جانبازان، و با حمایت: اتحاد برای دفاع از حقوق بشر، مراسمی به مناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در روز یکشنبه 21 سپتامبر در پایتخت ایالات متحده برگزار شد. در این مراسم علاوه بر نمایش فیلم و اسلاید و سخنرانی با خاطرات چند

زندانی و خانواده جانباخته، استقن هاشمی نیز که از مونترپال کانادا میهمان این مراسم بود، سخنرانی نمود.

کلن: روز شنبه 13 سپتامبر به دعوت یکی از تشکل های دمکراتیک ایرانیان ساکن کلن (گروه "تلاش") مراسمی به مناسبت سالروز ده شهریور برگزار شد. در این مراسم، ابتدا نماینده گروه تلاش با قرائت شعری از زنده یاد محمد مختاری، اعلام یک دقیقه سکوت نمود، آنگاه همایون ایوانی یکی از بازمانده گان آن فاجعه به ایراد سخن پرداخت. نمایش فیلم زیبایی از مسعود رئوف (فیلمساز ساکن کانادا) و نیز اجرای تئاتر "زندگی آه زندگی" که از اشعار زنده یاد سعید سلطانپور الهام گرفته شده بود از دیگر برنامه های مراسم کلن بودند. نمایشگاه منگور با بازیگری شهرزاد نیک بین و بازی و کارگردانی منوچهر رادین اجرا گردیدند که مورد استقبال شرکت کننده گان قرار گرفت.

ضرب و شتم کارگران مجتمع مسکونی فرهنگیان توسط ماموران شهرداری عملی غیر انسانی است

هاشم رازفر يك مقام مسئول در مجتمع مسکونی فرهنگیان از حمله وحشیانه و غیر انسانی ماموران شهرداری به این مجتمع خبر داد. رازفر به اینها گفت: "در آستانه میلاد با سعادت علي ابن ابیطالب (ع)، بیش از 200 نفر از ماموران شهرداری منطقه 2 با هجوم گسترده به مجتمع مسکونی فرهنگیان و تخریب دیوار جانبی وارد مجموعه شده و ساکنان و کارگران مسقر در این مجتمع را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند. وی گفت: ماموران شهرداری با لودر دیوار این مجتمع را تخریب کرده و پس از آن به ساختمان این مجتمع حمله ور شدند و تا طبقه سوم پیش رفتند و در طول مسیر تمامی کارگران (که به دلیل توقف عملیات ساخته مجموعه بیکار بودند) را مورد ضرب و شتم قرار دادند. وی تصریح کرد: در این

حمله 27 نفر از ساکنان این مجتمع زخمی شدند به طوری که 12 نفر از آنان بر اثر ضربات ماموران شهرداری به شدت مجروح شده و به بیمارستان منتقل شدند. رازفر، به حجم خسارات وارده به اموال معلمان عضو صندوق ذخیره فرهنگیان بر اثر حمله از سوی ماموران شهرداری اشاره کرد و افزود: 12 دستگاه خودرو متوقف شده در محل که متعلق به کارکنان این مجتمع و شهروندان ساکن در محل بود با سنگ و چوب ماموران شهرداری آسیب و شیشه های آن خودروها خرد شد. مدیر عامل شرکت ساختمانی معلم گفت: در این حمله دستگاه بتون ساری و دیوار مجتمع تخریب و دو دستگاه رایانه متعلق به این صندوق مفقود شد. رازفر با بیان اینکه شیشه های دفتر پروژه بر اثر حمله ماموران شهرداری شکسته شده تصریح کرد که میزان خسارات وارده به صندوق ذخیره فرهنگیان در حال

بررسی است. مدیر عامل شرکت ساختمانی معلم تأکید کرد: این شرکت (که وابسته به صندوق ذخیره فرهنگیان است) متعلق به حدود 613 هزار نفر معلم عضو این صندوق بوده و تمامی خسارات وارده به صورت مستقیم به این قشر محروم و زحمتکش جامعه وارد می شود. وی یادآور شد: حمله ماموران شهرداری به این مجتمع از قبل طراحی و سازماندهی شده بود به طوری که يك وانت چوب و يك وانت سنگ از قبل حمله در محل آماده بود و ماموران شهرداری با استفاده از دو لودر به این مجتمع یورش آوردند. وی با اشاره به اینکه بیش از يك هزار کارگر در این مجتمع مشغول به کار هستند گفت: با توجه به مزاحمت های متعدد شهرداری در احداث این مجتمع مشکلات (متعدد برای کارگران) و خانواده آنان (شاغل در این پروژه به وجود آمده است).